

رباعیات مؤمن یزدی

سیدعلی میرافضالی

پژوهشگر و مصحح

alimirafzali@yahoo.com

رباعیات مؤمن یزدی، به کوشش حسین مسرت، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۴، ۲۹۹ ص

در حلقهٔ درس دانشمند بنام دورهٔ صفوی، ملاحیب باغنوی معروف به میرزا جان شیرازی (متوفی ۹۹۴ ق)، علمای زیادی پرورش یافتند که پاره‌ای از آنها در شعر نیز دستی داشتند. از جمله، چلبی بیگ معروف به علامهٔ تبریزی و متخلص به فارغ^۱، میرزا عبدالباقی تبریزی متخلص به باقی^۲، شیخ ابوالقاسم کازرونی متخلص به قاسم مؤلف السماوات^۳، ملا وجهی کرد متخلص به وجهی^۴ و ضیاءالدین محمد کاشانی متخلص به ضیاء^۵. اغلب این افراد، در رباعی‌گویی شاعرانی توانمند بودند. از ملا وجهی گرد و ضیاء کاشانی رباعیات عارفانهٔ زیبایی نقل شده که بعضی از آنها به ابوسعید ابوالخیر هم منسوب است. اما بی‌گمان معروف‌ترین شاگرد میرزا جان که در رباعی‌گویی نام بر آورده، ملا مؤمن حسین یزدی متخلص به مؤمن (۹۴۸-۱۰۱۸ ق) است.

شرح حال و نمونهٔ اشعار مؤمن یزدی در اغلب تذکره‌های دورهٔ صفوی آمده است. تقی کاشانی در سال ۱۰۰۷ هجری شرح حالی از او در تذکرهٔ خلاصهٔ الاشعار آورده است: «در ابتدای حال نزد علامهٔ شیرازی مولانا میرزا جان به تحصیل علوم مشغول بود و در میان شاگردان آن جناب به خوش کلامی و شیرین‌زبانی بر اکثر طلبهٔ علم فایق می‌نمود. بعد از اندک مدتی

در وادی معقولات چندان ترقی کرد که در مضمار افتخار، هیچ آفریده باوی محلّ مساوات نیافت و در محافل فضایل و فواضل، هیچ کس را قوّت مکالمه و مباحثه او نماند... از اوایل سن صبی تا حال که سنهٔ سبع و الف هجریه است، به این خصایل اشتغال دارد و اکنون که از سن شباب در گذشته و مُعمر شده، گاهی به جهت میل به موزونیت و تتبع شعرا و فصحا و بیان حالت و مشرب خود، متحمل گفتن شعر می‌شود و به طریق عرفا و مشایخ مثل حکیم خیام و شیخ ابوسعید ابوالخیر، رباعیات دلکش و منظومات بی‌غش در تبیین مدعیات مذکوره از ذهن و قادی بر لوح بیان می‌نگارد». وی ۴۶ رباعی از مؤمن یزدی نقل کرده است. دیگر تذکره‌نویس هم‌عصر مؤمن، تقی اوحلی بلیانی نیز به احوال و اشعار او توجه داشته و در ذیل نام او گوید: «در اواخر حال، در شیراز ارتکاب شعر نموده، رباعی می‌گفت. و او از تلامذهٔ مولانا میرزا جان شیرازی است. در حکمیات بل اکثر علوم حکم وی داشت. امانه به روش استاد بود. چه بعد از تحصیل شافی وافی، بالکلیه ترک نموده بود، اصلاً متوجه درس و بحث نمی‌شد. مدت‌ها در شیراز به خدمت ایشان صحبت‌ها داشته‌ایم و در یزدهم به ایشان رسیده. الحق از یاران مشهر منقح مشخص بود!». وی نیز ۴۶ رباعی از او آورده است.

اوحلی بلیانی در ذیل شرح حال وجهی کرد آورده: «در روز سه‌شنبه آخر رجب ۹۹۶ در شیراز در شاه داعی بودم. [با مولانا وجهی] اتفاق صحبتی افتاد. گفت: دیروز از نزد مولانا مؤمن حسین رباعی‌ای فرستاده شده، جواب گفته‌ام و البته شما نیز فکری کنید. چون به شنیدن هر دو رباعی مشرف شدم، در همانجا گفتم. و رباعی اولین از مولانا مؤمن حسین است و دوم از او که جواب گفته و سیوم از بنده که محاکمه است: نتوان به خدا رسیدن از علم کتاب

حجّت نبرد راه به اقلیم صواب
در وادی معرفت، براهین حکیم
چون جاده‌هاست در چراگاه دواب

هر چند که جرأت است از روی حساب
از همچو منی با چو تویی عرض جواب
خوش باش که عاقبت برد راه بد و

سرگشتهٔ وادی ز چراگاه دواب

۶ خلاصهٔ الاشعار، دستنویس برومند، ص ۳۸-۳۹
۷ عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۴۱۹۰-۴۱۹۱

۱ تذکرهٔ نصرآبادی، ج ۱، ص ۲۲۹
۲ هفت اقلیم، ج ۲، ص ۱۴۱۲
۳ خلاصهٔ الاشعار، بخش شیراز، ص ۳۸۷
۴ عرفات العاشقین، ج ۷، ص ۴۵۷۶
۵ خلاصهٔ الاشعار، بخش کاشان، ص ۹۳-۹۴

با مبدأ فیض اگر ترا هست حساب

فارغ کندت ز ننگ تعلیم کتاب

فرق است میان کسب و وجدان چندان

کز دانش آدمی و ادراک دواب»^۸.

از جمله آگاهی‌های سودمندی که در شرح حال او داریم و در مقدمه کتاب رباعیات او بدان اشاره نشده، اشارتی است که عبدالباقی نهایندی شاعر و مورخ، در دیباچه رباعیات محوی همدانی آورده است. در آنجا می‌خوانیم: «[محوی همدانی] مدت چهار سال در مکه معظمه و حجاز، به سوز و گداز به سر بُرد. در آن سفر، به شرف صحبت علامه زمان مولانا مؤمن حسین یزدی مشرف شد و مدتی در مکه معظمه با یکدیگر به سر می‌بردند و خدام آخوندی به تکلیف ایشان به گفتن رباعی عارفانه میل فرمودند و در آن فن، یگانه زمان خود شدند»^۹.

محوی همدانی (متوفی ۱۰۱۶ ق) از رباعی‌گویان مشهور دوره صفوی است و حدود ۵۳۰ رباعی از او به جا مانده است. در این عصر، علاوه بر او، دو شاعر رباعی‌گوی دیگر می‌زیستند: یکی سحابی استرآبادی (متوفی ۱۰۰۱ ق) با حدود ۶۵۰۰ رباعی و دیگری مؤمن یزدی با حدود ۹۰۰ رباعی. رباعیات سحابی هنوز به صورت انتقادی تصحیح و منتشر نشده است. اما رباعیات مؤمن را فاضل ارجمند جناب حسین مسرت بر مبنای ۱۵ دستنویس تصحیح کرده که مهم‌ترین آنها، دستنویس کتابخانه مجلس با ۶۵۸ رباعی، دستنویس موزه بریتانیا با ۶۲۸ رباعی، دستنویس کاخ گلستان با ۶۱۴ رباعی و دستنویس فیضیه قم با ۵۸۰ رباعی است. از در هم کرد این نسخه‌ها، جمعاً ۸۷۹ رباعی به دست مصحح محترم افتاده است. مؤمن یزدی، محوی همدانی و سحابی استرآبادی، به‌رغم کثرت رباعیاتشان جزو رباعی‌سرایان طراز اول تاریخ رباعی پارسی به‌شمار نمی‌آیند. اما در زمانه خود، از سرآمدان این عرصه بودند. تصحیح رباعیات او را جناب مسرت با وسواسی مثال‌زدنی به انجام رسانیده و مرجعی ارجمند در شناخت رباعیات عصر صفوی به دست داده است. نشانی دقیق هر رباعی در نسخه‌های مورد استفاده، ذیل همان رباعی ذکر شده و نسخه‌بدل‌ها نیز با دقت تمام در پانویس صفحات آمده است.

ایشان علاوه بر ۱۵ دستنویس، رباعیات مؤمن را در تذکره‌های پارسی جُسته و نشانی آنها را ذیل هر رباعی آورده‌اند. ولع مؤلف در استقصای منابع تا بدان حد بوده که از ذکر نشانی رباعیات در چاپ‌های متعدد تذکره‌ها یا دستنویس‌های مختلف مجموعه‌ها نیز فروگذار نکرده و گاهی حجم منابع ذکر شده در ذیل یک رباعی، از حجم خود رباعی فراتر است. فی‌المثل، ذیل یک رباعی، به دو چاپ عرفات العاشقین یا سه نسخه جداگانه از جواهر الخیال اشاره رفته است (رباعی شماره ۳۵۷). یا حتی در بعضی مواضع (رباعی شماره ۷۱۸)، علاوه بر دو چاپ عرفات العاشقین، به نسخه خطی آن به نقل از یک منبع ثالث هم اشاره کرده‌اند. در ذیل یک رباعی (شماره ۸۴۹)، به یازده چاپ مختلف از پنج منبع ارجاع شده است! البته اگر ایشان به چاپ‌ها یا نسخه‌های دیگری از ریاض الشعراء و خلاصه الاشعار دسترسی داشتند، این رقم به بیست هم می‌رسید (ایضاً رک. رباعی شماره ۳۹). به نظر می‌رسد جناب مسرت در این موارد می‌بایست بر وسواس خود غلبه می‌کردند و به یک چاپ از هر کتاب بسنده می‌شد؛ مگر آنکه اختلافی در نقل وجود داشت که ذکر چاپ‌های متعدد لازم می‌نمود. همچنین، بسیاری از تذکره‌های متأخر مثل ریاض الشعراء و آتشکده آذر و مخزن الغرائب و امثالهم، آشکارا مطالب و اشعارشان رونویسی از تذکره‌های قدیمی مثل عرفات العاشقین و خلاصه الاشعار و هفت اقلیم هستند و منابع درجه دوم تلقی می‌شوند و ذکر آنها، خاصیتی جز بالا رفتن حجم ارجاعات ندارد.

* * *

همان‌طور که گفته شد، تصحیح متن با وسواس و دقتی ستودنی صورت گرفته است؛ با این حال، در چند مورد معدود، با توجه به نسخه‌بدل‌ها، یا قرائن دیگر، پیشنهادهایی غیر از آنچه در متن آمده می‌توان داد.

– ردیف رباعی شماره ۱۳۳، در سه منبع از چهار دستنویس مورد استفاده، «مانده» است. اما ایشان ضبط یک نسخه را برگزیده و آن را به «مانده است» تبدیل کرده که دلایل ترجیح نامعلوم است و مشابه آن، رباعی شماره ۷۸۲ است که ردیف «رفته» دارد. ردیف این رباعی در یک دستنویس «رفته است» و در مابقی «رفته» است. مصحح نیز به درستی از ضبط اکثریت نسخ پیروی کرده، یعنی در یک وضعیت مشابه به دو شکل عمل

۸ همانجا، ج ۶، ۴۵۷۷-۴۵۷۸ (با چند اصلاح)

۹ جُنگ رباعی، ص ۶۳۹

شده است.

- در رباعی شماره ۲۵۹ که در هجو فردی به نام «کاغذی» است، بیت دوم را این گونه رقم زده اند: «افتاد به می دل من و گشت خراب/ چون کاغذ کهنه ای که در آب افتد»؛ در حالی که ضبط اکثر نسخه ها (جز یک نسخه) چنین است: «افتاد به می کاغذی و گشت خراب». و تمام لطف رباعی که بازی با نام فرد مورد نظر بوده، از دست رفته است. مؤمن، رباعی دیگری در هجو همین فرد دارد (شماره ۸۰۶): «روی مه کاغذی ندارد تابی».

- این بی اعتنایی به نقل درست اکثریت نسخه ها، چند جای دیگر هم دیده می شود. در رباعی شماره ۳۰۵: «هجرت دل و جان به یک شرر می سوزد...» مصراع سوم طبق ضبط هشت نسخه از نه نسخه مورد استفاده چنین است: «در نامه اگر رقم کنم قصه هجر»، ولی ضبط «قصه شوق» را انتخاب کرده اند. این ضبط، بی معنی یا بی مناسبت نیست، ولی «قصه هجر» علاوه بر اجماع دستنویس ها، از حمایت معنوی مصراع نخست هم بهره مند است.

- در رباعی شماره ۳۲۷، مصراع چهارم را چنین ضبط کرده اند: «در کارگه خدایی اسباب نماند»، در حالی که اکثر نسخه ها «در کارگه خدای» دارند و درستش هم همین است. - رباعی شماره ۵۸۸ در ستایش قناعت و مذمت سفر هند است:

حرصم نکشد به هند، من مور نیم

سیمرغم و گوشه گیر، عصفور نیم

چشم کرم از خدای عالم دارم

محتاج به کدخدای لاهور نیم

پنج نسخه از هفت نسخه به جای «خدای عالم»، «خدای اکبر» دارند که از هر جهت بر متن مرجح است و علاوه بر صفت خداوند، ایهامی هم به نام «اکبر پادشاه» شاه هند دارد.

- در رباعی شماره ۷۴۳: «یک لطف نکرد یار در باره من/ یک بار نگفت یار آواره من». تقریباً همه نسخه ها چنین است: «یک بار نگفت: یاد آواره من!» و علت بی توجهی به ضبط درست را متوجه نشدم.

- در رباعی زیر (شماره ۳۳۵):

مؤمن در خنده های بیهوده ببند

بر خویش و بر اطوار بد خویش بخند

از دیده ببار اشک خونین چندی

کفاره خنده ها که کردی یک چند
به نظر می رسد که در مصراع دوم «مخند» درست باشد نه «بخند». ضبط دو نسخه از سه نسخه ای که این رباعی را دارند، «مخند» است. نظر شاعر این است که روزگار خنده به پایان رسیده و باید گریست. «بخند» عکس منظور شاعر را می رساند. - ذکر شب و روز، ورد پیوستم نیست (شماره ۱۸۵). ظاهراً درستش چنین است: ذکر شب و روز و ورد پیوستم نیست.

- در رباعی شماره ۷۹۱، ترکیب درست «جمعی شعرا» را که در جمیع نسخه ها هست، کنار زده و به اتکای سفینه خوشگو آن را به «جمع شعرا» تغییر داده اند که احتمالاً در آن کتاب هم تغییر یافته مصحح است.

* * *

کتاب، مقدمه ای در شناخت دوران زندگی و احوال و افکار مؤمن یزدی دارد و کتاب شناسی مؤمن حسین یزدی از بخش های قابل توجه آن است. در پیوست های کتاب، مصحح به گردآوری اشعار منسوب و سرگردان پرداخته است. اغلب رباعیات گردآمده در این بخش، از شاعران قدیم است و آقای مسرت کار درستی کرده که آنها را داخل متن نیاورده است؛ از جمله چند رباعی زیر که گویندگان آنها را یافتیم:

- ای شمع چنین که دامن تر داری/ در نزهة المجالس به نام
خطیر ابوزید جرفادقانی است.^{۱۰}

- نازار دلی را که تو جانش باشی/ از شرف الدین شفروه
شاعر قرن ششم هجری است.^{۱۱}

- ای دل همه اسباب جهان خواسته گیر/ رباعی را یار احمد
رشیدی (م ۸۷۶ ق) به اسم خیام آورده است.^{۱۲}

- ما را به رهش روی نیازست امشب/ از فکری مشهدی
است.^{۱۳}

البته در متن کتاب دو رباعی هست که متعلق به شاعران قبل از مؤمن است و سزاوار بود آنها را در همین بخش می آوردند: - بخشای بر آنکه بخت یارش نبود (ش ۳۹۹) که به نقل از کشکول شیخ بهایی در متن جای گرفته، و حمدالله مستوفی به

۱۰ نزهة المجالس، ص ۱۳۶

۱۱ خلاصة الأشعار، دستنویس دانشگاه، برگ ۱۵۹ ب

۱۲ طریخانه: رباعیات خیام، ص ۳۵

۱۳ رباعیات فکری مشهدی، ص ۲۵

اسم سهروردی نقل کرده است.^{۱۴}

– من بنده آنم که دلی بریاید (ش ۴۲۸) که از خیر البیان نقل شده، و در اصل از سعدی است.^{۱۵}

بخش دیگر پیوست، به «گزارش اشعار» اختصاص دارد. بیشتر یادداشت‌های این بخش، مربوط به شأن نزول رباعیات و مبحث رباعیات سرگردان است؛ یعنی رباعیاتی که میان مؤمن و دیگران مشترک است. چند فقره از رباعیات مؤمن در منابع متأخر به نام شیخ ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷ – ۴۴۰ ق) آمده و مرحوم سعید نفیسی آنها را داخل کتاب سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر کرده است:

– مستغرق نیل معصیت جامه ما (ش ۲۹)

– گر آدم اگر ملک، و گر ماه و خور است (ش ۸۲)

– در کشور عشق، جای آسایش نیست (ش ۱۸۴)

– من کیستم؟ از قید دو عالم فردی (ش ۸۰۹)

– جان چیست؟ غم و درد و بلا را هدفی (ش ۸۴۹)

همان‌گونه که در جای دیگری گفته‌ام، بخشی از رباعیاتی که به اسم ابوسعید ابوالخیر شهرت یافته، از شاعران دوره صفوی است. این رباعیات از زبانی تازه و فضایی نزدیک به دوران ما برخوردارند و سهم شاعران این دوره را در رونق رباعیات منسوب به ابوسعید بین مخاطبان امروزی نباید نادیده گرفت.^{۱۷}

رباعی زیر (شماره ۵۲۳):

ای باد صبا بپوس خاک گذرش

و آن‌گاه ز محنت‌زدگان ده خبرش

دانی که نشان کوچۀ جانان چیست؟

آغشته به خون ماست دیوار و درش

در بعضی منابع به نام محوی همدانی آمده^{۱۸}، ولی این انتساب پایه و پشتوانه محکمی ندارد. میرعین‌علی جربادقانی، از شاعران هم‌عصر مؤمن و محوی، این مضمون را چنین

۱۴) تاریخ گزیده، ص ۶۶۹ – ۶۷۰

۱۵) کلیات سعدی، ص ۶۷۳

۱۶) سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، به ترتیب، ص ۱۱، ۴، ۲۰، ۹۱، ۹۵. رباعی چهارم را تقی اوحدی به نام کلبی بیگ ذوالقدر آورده و گفتار مؤلف، حکایت از شناخت دقیق او دارد (رک. عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۳۶۲).

۱۷) «ابوسعید ابوالخیر و رباعیات دوره صفوی»، معارف، دوره ۱۵، ش ۳، آذر – اسفند ۱۳۷۷، ص ۶۵ – ۴۲

۱۸) جنگ رباعی، ص ۶۸۷

پرورانده است:

این چشم بجز گریه نباشد کارش

و یمن جسم بجز داغ نباشد یارش

ای آنکه ز منزل نشان می‌پرسی

آغشته به خون است در و دیوارش.^{۱۹}

حجم زیادی از رباعیات مؤمن را رباعیاتی تشکیل می‌دهد که شاعر در مذمت شاعران هم‌عصر یا ستایش از شعر خود سروده و در موضوع معارضه و مفاخره، تا حدودی راه افراط پیموده است. یعنی بخش مهمی از اوقات شاعری مؤمن، صرف کلنجار رفتن با جماعت شاعر شده است:

جمعی شعرا به زعم خود شیر همه

رو براه ولی به وقت نخجیر همه

یک معنی بیگانه نیارنده به کف

هستند سگان آشنا گیر همه!

شکایت از روزگار و نامرادی بخت و اعتراض به وضع موجود و ستایش باده و محتوم بودن مرگ و مذمت اهل ریا یکی دیگر از موضوعات پُرسامد در رباعیات مؤمن است و او را در این وادی باید از پیروان راستین خیام به‌شمار آورد:

لبریز باده ساغر جُهل است

پیمانه ما ز غصه مالا مال است

اوضاع جهان اگر بدین منوال است

نیک است که رسم عمر استعجال است!

ویرانه دل را ز می آباد کنید

هر جا که کشید می، ز ما یاد کنید

چون خاک شویم، بر سر تربت ما

جامی بزیند و روح ما شاد کنید

در رباعیات مؤمن طنز دلچسبی وجود دارد که می‌توان آن را «طنز زیرپوستی» نامید و از شیوه‌های خاص طنزآفرینی مردم یزد است. در رباعی زیر، به طرز زیرکانه‌ای از رواج باز بی‌هنران سخن می‌گوید:

علم همه جهل و شیوه‌ام بوجهلی است

کارم نه به آگره است و نه بادهلی است

هر جا هستم، رواج بازار من است

من بی‌هنرم، متاع من نا اهلی است!

۱۹) همانجا، ص ۷۲۳. در مورد او بنگرید: تذکره نصرآبادی، ج ۱، ص ۳۶۲

- ایرانی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۲.
- _____، دستنویس شماره ۷۷۹۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نستعلیق سده ۱۱ ق.
- _____، دستنویس کتابخانه شخصی عبدالعلی ادیب برومند، کتابت ۱۰۱۳ ق.
- _____ رباعیات فکری مشهدی، تصحیح سیدعلی میرافضالی، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۸۹.
- _____ سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی، چاپ سوم: بی تا.
- _____ طریخانه: رباعیات خیام، یاراحمد رشیدی تبریزی، تصحیح جلال همایی، تهران، نشر هما، چاپ دوم: ۱۳۶۷.
- _____ عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تقی الدین اوحدی بلیانی، تصحیح ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
- _____ کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم: ۱۳۶۳.
- _____ نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۶.
- _____ هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح سیدمحمد رضا طاهری «حسرت»، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ج ۳.

و در همین موضوع، رباعی زیر هم قابل توجه است:

ای سنگ دل! از چه نرم چون موم شدی
ظالم بودی، چه شد که مظلوم شدی؟
از خوان فلک، بی هنران محظوظند
تقصیر تو چیست؟ از چه محروم شدی؟
یا در رباعی زیر، اصطلاح «مردم معتبر» را خیلی رندانه به کار
برده است:
عزت مطلب دلا که خواری نکند
تحصیل وقار، بی وقارت نکند
با مردم معتبر گهی می گردی!
ناگاه خلل در اعتبارت نکند؟
یا در رباعی زیر، طعن و تعریضی که در عبارت «رستم دستان»
هست، بسیار ظریف و طنزآلود است:
شمع همه بزم و نخل هرستانی
که طعمه بنگیان، گه از مستانی
از هیچ مصاف بر نمی تابی روی
نازم جگرت که رستم دستانی!
* * *

در متن کتاب، چند غلط تاپیی به چشم من خورد که اینجا ذکر می کنم: «زهری که از» (ش ۱۱۹) درست: «زهری که ز»؛ «بی نظم و نظم من» (ش ۱۲۳) درست: «بی نظم و نظم من»؛ «شعل» (ش ۴۵۳) درست: «شغل»؛ «نتابد از» (ش ۵۳۳) «نتابد ار»؛ «عبت» (ش ۵۸۷) «عبث»؛ «گویی» (ش ۸۴۶) «کویی»؛ «طی من نکنم» (ش ۸۵۹) «طی می نکنم»؛ «گر کرده این کار، اعادت نکنی» (ش ۸۶۸) «گر کرده ای...».

منابع

- _____ تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم: ۱۳۶۲.
- _____ تذکره نصرآبادی، محمدطاهر نصرآبادی، تصحیح محسن ناجی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸، ج ۲.
- _____ جُنگ رباعی، پژوهش سیدعلی میرافضالی، تهران، سخن، ۱۳۹۴.
- _____ خلاصه الاشعار و زیده الافکار، میر تقی الدین کاشانی، بخش کاشان، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- _____، بخش شیراز و نواحی آن، تصحیح نفیسه

